

شرق

روزنامه

دوشنبه ۲۲ دی ۱۳۹۹ • ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۲ • ۱۱ ژانویه ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۳۹۱۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۲ • اذان مغرب ۱۷:۳۰

اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا



بخش شمال غربی میدان حسن‌آباد که سال گذشته دچار حریق شد، درحال حاضر به حال رها خود رها شده است، عکس: پاتنهآ تیکزا، مهر

زیر پوست شهر

گل فروشان کتوشلوار پوش

نبی‌اله عشقی‌ثانی

چنین باشد، باید خوشحال باشیم و خدا را شکر کنیم که امروز زندگی این هم‌وطنان عزیز در مسیر بهبودی است و جوانان جایگزین کودکان شده‌اند؛ اما سؤال این است که این تغییر نشانه چیست، چه پيامی را منتقل می‌کند؟ این افراد فقرای معمولی و سستی نیستند، اینها نوجوانان و جوانانی هستند که از روی استیصال و به دلیل نداشتن شغل و درآمد به‌ناچار گل‌فروشی و شیشه‌شوری را به‌عنوان شغل انتخاب کرده‌اند.
بله، اینها متدکی نیستند، اینها متصدی تنها شغلی شده‌اند که زمینه‌اش فراهم است.

از منظرى دیگر مدت‌هاست افراد تحصیل‌کرده‌ای را می‌بینیم که بساط دست‌فروشی کنار خیابان پهن کرده‌اند، به‌عنوان پیک موتوری، راننده تاکسی، کارگر بنایی، شهرداری، نگهبانی و سربادری مشغول کار هستند؛ کسانی که به دور از تبختر به تحصیل‌کردگی می‌دانند همه مشاغل جایگاه ارزشمندی دارند و به سهم خودشان مسئولیتی را پذیرفته و انجام می‌دهند که مورد نیاز و احترام جامعه است.

آنچه جای سؤال و تکرانی است، باید برای مسئولان و کارشناسان اقتصادی و اجتماعی کشور مایه هشدار و توجه باشد که این افراد سال‌ها درس خوانده و دانشگاه رفته‌اند و اکنون ناگزیرند به مشاغلی بپردازند که رابطه‌ای با توانایی و تخصص آنها ندارد. ضمن آنکه والدین این جوانان با زحمت و تلاش بسیار، با سختی و مشقت مخارج

تصویر اول

هوا آن قدر سرد است که خیابان‌ها یخ زده و شیشه ماشین‌ها بخار گرفته است. پشت چراغ قرمز بچه‌های کوچک یا شیشه ماشین را پاک می‌کنند یا گل می‌فروشند یا دست‌شان بیسکویت و آدامس است. همان تصاویر همیشگی درباره کودکان کار. اسنبه‌دست‌ها و شیشه‌شورهای کم‌سن‌وسالی که گفته می‌شود از سوی باندهای آسیب اجتماعی اجیر می‌شوند تا در خیابان‌ها از صاحبان اتومبیل و عابران پول جمع کنند و به دست اربابان خود یا صاحب‌کارشان برسانند و در مقابل دستمزد اندکی دریافت می‌کنند یا اینکه از والدینشان اجاره شده‌اند و از درآمدشان جز مبلغ مختصری چیزی به آنان نمی‌رسد. لباس‌هایشان مندرس است.

تصویر دوم

جوانان و نوجوانانی سر چهارراه ایستاده‌اند. لباس‌های‌شان معمولی است، ظاهر فقیرانه ندارند، حتی دستکش به دست دارند. در قیافه و ظاهرشان کمتر نشانه‌ای از فقر به چشم می‌آید.

شاید هر روز با این صحنه‌ها روبه‌رو شویم. انکار شیشه‌شورها و گل‌فروش‌های جدید سن‌شان بیشتر شده است. چه تغییری رخ داده است؟ وضعیت نشان‌دهنده چه چیزی است؟ آیا فقرا اوضاعشان خوب شده و سرووضع بهتری پیدا کرده‌اند؟ اگر

زیر آسمان

یک اتاق برای شغل‌های قدیمی

به‌تازگی وزارت میراث فرهنگی راه‌اندازی موزه‌های محلی و کوچک را باب کرده تا هرکسی، اشیای دارای ارزش خود را از گنجینه‌خانه‌اش بیرون بکشد و آن را در معرض دید مردم قرار دهد. حالا یکی از مجموعه‌داران تهرانی که از ۷۰ سال پیش در محله اصفهانک قدیم یا همان اتوبان محلاتی زندگی می‌کند، تصمیم گرفته بخش کوچکی از اقلامی را که در اختیار داشته، به مردم معرفی کند.
علی عسگری که خودش عضو انجمن مجموعه‌داران ایران نیز هست، به‌تازگی ساختمان کوچکی را در بوستان سهند یا همان باغ‌اناری در محله قدیمی اصفهانک نزدیک به چهارراه انگ از شهرداری منطقه ۱۴ گرفته و از دو اتاق آن به‌عنوان موزه استفاده می‌کند. سالن اصلی یا همان ورودی این ساختمان، یک طبقه گالری عکس شده است؛ یک اتاق پر از تابلوهای عکس از اصناف قدیمی و محله‌های قدیمی منطقه ۱۴ مانند محله سرآسیاب و دولاب، گورستان ارمنه، حمام‌های قدیمی و مشاغلی که حالا دیگر کارایی ندارند؛ حتی تصاویری از پوشش مردم این مناطق در سال‌های قبل از انقلاب یا حتی قاجار.

این تصاویر، برای همه آنهایی که به بوستان سهند می‌روند و با این محله‌ها آشنا هستند، بسیار جذاب است؛ چون درباره تاریخچه همان محله‌هایی است که در آنها زندگی می‌کنند، بنابراین قربات بیشتری با این تصاویر حس می‌کنند.

اتاق دیگر هم به وسایل قدیمی اصناف اختصاص دارد؛ مسالغلی که خیلی قدیمی شده‌اند و شاید دیگر



فریدون مجلسی

در چند روز گذشته رویدادهای مختلفی در سپهر سیاسی آمریکا متأثر از اتفاقات روز چهارشنبه و حمله طرفداران ترامپ به ساختمان کنگرسه رخ داده است. رویدادهایی که به موضوعی جالبشی در میان افکار عمومی هم تبدیل شده است. یکی از مهم‌ترین موضوعات شاید مسئله قطع کامل دسترسی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به حساب‌های شبکه‌های اجتماعی‌اش باشد. اتفاقی که نخستین بار در توئیتر اتفاق افتاد و این شبکه اجتماعی که به مهم‌ترین منبع خبری مردم درباره دونالد ترامپ تبدیل شده بود، اعلام کرد که دسترسی رئیس‌جمهور مستقر ایالات متحده را به صورت دائمی به حساب توئیتریش قطع کرده است. بعد از این دیگر شبکه‌های اجتماعی هم تصمیماتی در سطوح مختلف گرفتند که همه آنها به قطع دسترسی دونالد ترامپ در این روزها به حساب‌هایش منجر شده است. این مسئله موجب شده تا بسیاری درباره این تصمیم مدیران شبکه‌های اجتماعی و ارتباط آن با آزادی بیان سؤال‌هایی مطرح کنند. به نظر اقدام توئیتر

گامی در راستای دفاع از آزادی و مطابق با تعریف آزادی است. وقتی موضوع آزادی مطرح می‌شود، مسئله در مقایسه با برخی امتیازات که ممکن است حقوق پنداشته شود، قدری ضعیف می‌شود. برای روشن‌ترشدن بحث باید یک خاطره بگویم. در جایی صحبت از احترام به عقاید دیگران بود و من گفتم که احترام به عقاید دیگران معنایی ندارد. عقاید در ذهن و مغز افراد است و کسی هم خبر ندارد. ضمن اینکه ممکن است ما چند عقیده را محترم بدانیم؛ اما آیا عقاید داعش، کشتن و سر بریدن شیعه، مسیحی، ایزدی و... برای ما محترم است؟! این را عرض کردم تا بگویم که تفاوت آزادی با این‌گونه توهمات درباره حقوق چیست. آزادی امری است که در دو، سه هزار سال اخیر تاریخ بشر روی آن کار شده و حدود آن مشخص شده است. به طور مختصر، حتی در مدرسه ابتدایی به ما درس داده‌اند که حد و مرز آزادی، آزادی دیگران است؛ اما عقاید می‌تواند محل حقوق دیگران باشد؛ مثلاً ممکن است خودخواهانه، خودبرتربانه و با ایراداتی که محل آزادی است، همراه باشد. این آزادی است که شناخته‌شده، محترم و معتبر است. بقیه حقوق باید خود را در چارچوب آزادی که حد و حدود آن مشخص است، بگنجانند. آقای ترامپ در یک مملکت دموکرات حتی اینکه اگر رئیس‌جمهور باشد، حق ندارد بگوید که مردم مطابق میل و سلیقه

او به تبعیضات نژادی و مذهبی و اقدام علیه مهاجران قائل باشند. اینها عقیده است. آیا محترم است؟ این عقاید مغایر آزادی است و در آنجایی که آزادی لطمه می‌بیند، باید از این‌گونه عقاید جلوگیری شود. آمریکا در مقابل متمم یکم قانون اساسی خود که آزادی بیان است، بسیار حساس است و رواداری دارد. برای همین شما می‌بینید که چه حرف‌ها درباره رئیس‌جمهور گفته می‌شود، چه کاریکاتورها کشیده می‌شود، چه سخنان و شوخی‌هایی گفته می‌شود؛ اما برخوردی صورت نمی‌گیرد. درحالی‌که در خیلی از ممالک با گویندگان این حرف‌ها برخورد می‌شود. این یک قضاتو صریح و فوری نبود و بارها تذکر داده شد. ابتدا وقتی پیام‌هایی ناهمخوان با قوانین، آزادی و حقوق دیگران منتشر شد، تذکر داده شد؛ اما کار به جایی رسید که ترامپ با تحریک مردم به شورش موجب اعمالی شد که خودش بعداً ناچار شد با خواندن متنی که گفتش از عهده او برنمی‌آمد و برایش نوشته بودند، خواست به‌نوعی خودش را مبرا کند. در این مرحله دیگر صحبت از یک شوخی یا کاریکاتور نبود؛ صحبت از تجاوز به آزادی و حقوق ملتی است که پایه‌های خود را بر مبنای آرای عمومی و دموکراسی گذاشته است. رویه ترامپ موجب تهدید امر مهمی مثل دموکراسی بود که در یک رویه دموکراتیک حیاتی است و یا آن مقابله شد.

آکادمی

مدیریت لغزان

به ذهن می‌آید. آیا در سیستم‌های مدیریت آکادمیک ما نقش افراد این‌قدر برجسته است؟ آیا ضوابط و استانداردها یا نظارت‌هایی که چارچوب خاصی برای یک مدیر تعریف کنند، وجود ندارد؟ آیا یک مدیر می‌تواند چنان مشکل‌ساز شود که جز تغییر او آن‌هم بی‌هیچ مقدمه‌ای! راهی نماند؟ چرا به‌جای تغییر مدیران با همه مخارج برشمرده‌اش در یکی از همین مدیریت‌های مستعجل فکری برای تدوین خود آشنا شوئند؟ الگوهایی که تغییر مدیران را از یک سو به حداقل رسانده و به‌نوعی انتخاب طبیعی (نه براساس رأی و نه براساس دستور) نزدیک کند. عدم تداوم در مدیریت آکادمیک آن‌هم در شرایط فرهنگی‌ای که بسیاری از مدیران آغاز مدیریت خود را آغاز تاریخ به حساب آورده و همه چیز را از صفر شروع می‌کنند و خود مدیران هم راضی به تغییر خود نیستند، آثار و عواقبی بدیهی دارد. برنامه‌های درازمدت را دچار اشکال می‌کند، مدیریت متزلزلی که در بسیاری از موارد مجبور به اعمال نوعی قضاوت یا اعمال نوعی اورتیبه آکادمیک است، تضعیف خواهد شد و مدیر بعدی تنها محافظه‌کاری به ارث خواهد برد، چون می‌داند عزل او هم براساس ضوابط نخواهد بود؛ همه می‌دانند که اداره یک بیمارستان آموزشی در شرایط فعلی تا چه اندازه پرخطر است و دشوار است. شرایط اقتصادی و تنگ‌دستی بیمارستان‌های آموزشی به‌خصوص در بحران کرونا بیشتر فشار را بر مسئولان بیمارستان‌های آموزشی وارد کرده است. آنها از یک سو باید جواب‌گوی بیماران باشند و از سوی دیگر پاسخ‌گوی اعضا هیئت‌علمی و دانشجویان. بنابراین برای پذیرش چنین مسئولیت‌هایی باید انگیزه و توان مدیریتی بالایی می‌داشتند و وقتی به شکلی غیرشفاف عزل صورت می‌گیرد، نه‌فقط باعث احساس نامطبوع در مدیر عزل شده بلکه باعث موجی از ناامیدی و عدم اقبال به این‌گونه مناصب می‌شود و نوعی سردرگمی در تعریف خوب و بد جامعه پدید می‌آید. در ادامه اگر نیک بنگریم مسائل بسیار دیگری هم

اعمال نمی‌شود؟ چرا در یکی از همین مدیریت‌های مستعجل کسی به فکر تدوین چنین ضوابط یا اطمینان از اجرا و استمرار آنها نیست؟ آیا میل ندارند که حداقل عزل خود ایشان دارای ضوابطی علمی به‌عنوان الگوی علمی عزل‌ونصب در آکادمی باشد؟ آیا بسیاری از دستیاران فعلی همان مسئولان سیستم‌های آموزشی آینده نیستند؟ آیا نیاز ندارند که با الگویی از عزل‌ونصب در سیستم تحت مسئولیت خود آشنا شوند؟ الگوهایی که تغییر مدیران را از یک سو به حداقل رسانده و به‌نوعی انتخاب طبیعی (نه براساس رأی و نه براساس دستور) نزدیک کند. عدم تداوم در مدیریت آکادمیک آن‌هم در شرایط فرهنگی‌ای که بسیاری از مدیران آغاز مدیریت خود را آغاز تاریخ به حساب آورده و همه چیز را از صفر شروع می‌کنند و خود مدیران هم راضی به تغییر خود نیستند، آثار و عواقبی بدیهی دارد. برنامه‌های درازمدت را دچار اشکال می‌کند، مدیریت متزلزلی که در بسیاری از موارد مجبور به اعمال نوعی قضاوت یا اعمال نوعی اورتیبه آکادمیک است، تضعیف خواهد شد و مدیر بعدی تنها محافظه‌کاری به ارث خواهد برد، چون می‌داند عزل او هم براساس ضوابط نخواهد بود؛ همه می‌دانند که اداره یک بیمارستان آموزشی در شرایط فعلی تا چه اندازه پرخطر است و دشوار است. شرایط اقتصادی و تنگ‌دستی بیمارستان‌های آموزشی به‌خصوص در بحران کرونا بیشتر فشار را بر مسئولان بیمارستان‌های آموزشی وارد کرده است. آنها از یک سو باید جواب‌گوی بیماران باشند و از سوی دیگر پاسخ‌گوی اعضا هیئت‌علمی و دانش‌جویان. بنابراین برای پذیرش چنین مسئولیت‌هایی باید انگیزه و توان مدیریتی بالایی می‌داشتند و وقتی به شکلی غیرشفاف عزل صورت می‌گیرد، نه‌فقط باعث احساس نامطبوع در مدیر عزل شده بلکه باعث موجی از ناامیدی و عدم اقبال به این‌گونه مناصب می‌شود و نوعی سردرگمی در تعریف خوب و بد جامعه پدید می‌آید. در ادامه اگر نیک بنگریم مسائل بسیار دیگری هم



بابک زمانی

نورولوژیست

روز گذشته باز هم رئیس بیمارستان بزرگ آموزشی ما عوض شد؛ آشکار بود که خود ایشان به این تغییر راضی نیست و البته رئیس جدید هم تمایلی نداشت. هیچ‌گونه نظرواهی‌ای هم از پزشکان بیمارستان، رؤسای بخش‌ها و مدیران گروه‌ها انجام نشد. این روال رایج در تمام مراکز آموزشی ماست. مسئولانی هم که این عزل‌ونصب را انجام دادند، خود به همین شیوه انتصاب شده‌اند و به همین شیوه عزل خواهند شد. یعنی ایشان در گفتمانی درون افق دید مرسوم رفتار کرده‌اند. رفتاری که تنهاوتنها تکرار بر آن لباس عقل پوشانده و ماهیت غیرعقلایی آنها را از نظرها محو می‌کند و فرارفتن از آن توان بالایی در روشن‌بینی و رزندی می‌طلبد، همین عمومیت است که باعث می‌شود نگاهی عمیق‌تر بر آن بیندازیم. این‌گونه مناصب نه‌فقط نوعی مدیریت‌کاری بلکه یک موقعیت علمی و آکادمیک محسوب می‌شوند. برای انتخاب یک مقام علمی که درعین‌حال یک مسئولیت اجرایی قابل‌توجه هم دارد، قاعدتاً باید موازین و معیارهایی وجود داشته باشد که هم انتخاب و هم برگزانی آنها را از یک عزل‌ونصب ساده تبدیل به یک پروسه علمی می‌کند. قاعدتاً باید معیارهای خاصی برای انتخاب رئیس بیمارستان، رئیس دانشکده و رئیس یک دانشگاه وجود داشته باشد که انتخاب را به تعداد بسیار معدودی از افراد محدود کند. با درنظرگرفتن این شرایط تعداد افرادی که از پیش و به شکل ذاتی نامزد چنین پست‌هایی به‌شمار می‌روند، بسیار محدود خواهد بود و مسئله تاحدودی به تصمیم‌گیری خود آنها و نوعی نظرخواهی از استادان و فراگیران برمی‌گردد. نظرخواهی‌ای که هیچ‌گاه صورت نگرفته و نخواهد گرفت. باید پرسید آیا چنین معیارهایی وجود دارد؟ اگر دارد چرا

هنر زیر سایه نان

ایستاد: در پی شیوع کرونا و وخیم‌شدن اوضاع غزه، یک هنرمند فلسطینی می‌گوید تابلوهایش را با چنان تخفیفی به فروش گذاشته که قیمت هرکدام از آنها از پول خرید دو عدد مرغ هم کمتر است! این در حالی است که محاصره این منطقه توسط رژیم صهیونیستی نیز مانعی بزرگ بر سر راه هنرمندان فلسطینی است.

ناجی نصر، هنرمند ۴۴ساله فلسطینی که از نوعی معلولیت حرکتی هم رنج می‌برد، در گفت‌وگویی با شبکه تلویزیونی الجزیره از سختی‌های زندگی هنرمندان در شرایط رکود اقتصادی صحبت کرده و گفته است که برای تأمین مخارج خانواده پنج‌نفره‌اش تابلوهای هنری‌اش را به قیمت‌هایی بسیار نازل در شبکه‌های اجتماعی به فروش گذاشته اما باز هم در فروش آنها اقبالی نداشته است؛ چون مردم ترجیح می‌دهند به جای خرید یک تابلو هنری، محتاج غذایی خود را تأمین کنند.

نصر با بهره‌گیری از هنرش، هم مخارج خانواده‌اش را تأمین می‌کند و هم زندگی فلسطینیان در سایه اشغال را ترسیم می‌کند. این هنرمند فلسطینی، هنرش را نوعی یادبود برای شهدا و اسرای فلسطینی هم می‌داند.

تجربه دیگران

او می‌گوید از کودکی به نقاشی علاقه‌مند بوده است و زمانی که در دانشگاه اسلامی غزه آموزش نجاری می‌دید، به استعدادش در نقاشی پی برده و فهمیده که در نقاشی روی چوب استعداد قابل‌توجهی دارد که مربیانش را شگفت‌زده می‌کند. این هنرمند، از آن زمان تاکنون نزدیک به چهار هزار تابلو رسم کرده که موضوع اغلب آنها مبارزه ملی مردم فلسطین بوده است.

قبل از شیوع بیماری کرونا، ناجی نصر، غرفه کوچکی در یکی از معروف‌ترین هتل‌های شهر غزه داشت و مسافران خارجی و مقام‌های دولتی از آثارش دیدن می‌کردند اما کرونا او را هم مثل خیلی‌های دیگر در جهان مجبور به جمع‌کردن غرفه و روی آوردن به فروش اینترنتی کرد.

هنرمند فلسطینی از غرفه‌اش، به‌عنوان محلی برای ترسیم تابلوهای هنری‌اش نیز استفاده می‌کرد، زیرا خانه ۶۰ متر ساده‌اش فضای لازم را برای این کار ندارد. او می‌گوید قبل از آمدن کرونا ساعت‌ها در غرفه‌اش مشغول کشیدن تابلوها و توضیح آثارش به علاقه‌مندان بوده است.

به گفته این هنرمند برخی آثار را پیش از تکمیل‌شدن خریداری می‌کردند و برخی به او سفارش شخصی برای طراحی و رسم روی چوب

می‌دادند.

طراحی مسجدالاقصی، یکی از طراحی‌های پر فروش ناجی نصر است و خودش می‌گوید تعداد دفعات ترسیم این طرح آن‌قدر زیاد بوده که شمارش آن دیگر برایش ممکن نیست.

همچنین ناجی نصر مانند دیگر فلسطینیان در غزه از فشار اشغال و محاصره رژیم صهیونیستی رنج برده و هنرش نیز لطمه خورده است. او می‌گوید محاصره غزه او و همشهریان‌ش را از حقوق طبیعی‌شان محروم کرده است. هنرمند فلسطینی در ادامه به الجزیره گفته است که رژیم صهیونیستی از ورود ابزار لازم برای هنرمندان به شهر جلوگیری می‌کند و او به ناچار در این زمینه دست به خلاقیت و ابداع زده و از دیگر ابزارها بهره جسته است؛ همچنین قیمت زیاد چوب باعث شده ناجی نصر، گاهی روی کارت‌نقاشی بکشد. یکی دیگر از مشکلات این هنرمند فلسطینی دیگر ساکنان غزه، قطع‌شدن برق در ساعات زیادی از شبانه‌روز است، به‌طوری‌که با طرح توزیع اضطراری برق، هشت ساعت از روز از برق بهره‌مند؛ این در حالی است که در مواقع اضطراری ممکن است ساعت‌های قطع برق افزایش پیدا کند.